



# **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب قبل از افلاطون تا قرن بیستم (۲)**

(رشته علوم سیاسی)

دکتر فرهاد کرامت

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

#### مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاوردهای انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

## فهرست مطالب

|                                        |       |
|----------------------------------------|-------|
| پیشگفتار .....                         | سیزده |
| فصل اول. آغاز نگرشی جدید .....         | ۱     |
| هدف کلی .....                          | ۱     |
| هدف‌های یادگیری .....                  | ۱     |
| مقدمه .....                            | ۱     |
| ۱-۱ اروپا در قرون وسطا .....           | ۲     |
| ۱-۱-۱ مؤلفه‌ها و عناصر قرون وسطا ..... | ۳     |
| ۱-۱-۲ نوزایی (رنسانس) .....            | ۵     |
| ۱-۱-۳ اصلاحات دینی (رفورماسیون) .....  | ۸     |
| ۱-۱-۴ تأثیر رنسانس بر رفورماسیون ..... | ۹     |
| ۱-۱-۵ سرمایه‌داری (بورژوازی) .....     | ۱۰    |
| ۲-۱ توماس مور (۱۴۷۸-۱۵۳۵) .....        | ۱۳    |
| ۳-۱ مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶) .....      | ۱۸    |
| ۱-۳-۱ بنیاد اندیشه‌های لوتر .....      | ۲۰    |
| ۱-۳-۱-۱ اندیشه‌های کلامی .....         | ۲۰    |
| ۱-۳-۱-۲ اندیشه‌های سیاسی .....         | ۲۲    |
| ۴-۱ ژان کالوین (۱۵۰۹-۱۵۶۴) .....       | ۲۵    |
| خلاصه فصل اول .....                    | ۲۷    |
| خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول .....   | ۲۸    |
| فصل دوم. آموزگار شهریاران .....        | ۳۱    |
| هدف کلی .....                          | ۳۱    |

|                                             |    |
|---------------------------------------------|----|
| هدف‌های یادگیری.....                        | ۳۱ |
| مقدمه.....                                  | ۳۱ |
| ۱-۲ زندگی نیکولو ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷).....  | ۳۲ |
| ۲-۲ نگاه به انسان.....                      | ۳۴ |
| ۳-۲ روش ماکیاولی.....                       | ۳۶ |
| ۴-۲ مذهب و سیاست.....                       | ۳۷ |
| ۵-۲ کفایت سیاسی و بخت.....                  | ۳۸ |
| ۶-۲ اخلاق و سیاست.....                      | ۳۹ |
| ۷-۲ توصیه‌های ماکیاولی به شهریار.....       | ۴۱ |
| ۸-۲ انواع حکومت.....                        | ۴۲ |
| ۹-۲ اهمیت و تقدس جنگ.....                   | ۴۴ |
| ۱۰-۲ تفاوت بین امپراتوری‌های شرق و غرب..... | ۴۶ |
| خلاصه فصل دوم.....                          | ۴۷ |
| خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم.....         | ۴۸ |
| فصل سوم. پدر حاکمیت.....                    | ۵۱ |
| هدف کلی.....                                | ۵۱ |
| هدف‌های یادگیری.....                        | ۵۱ |
| مقدمه.....                                  | ۵۱ |
| ۱-۳ زندگی ژان بُدن (۱۵۳۰-۱۵۹۶).....         | ۵۲ |
| ۲-۳ روش بُدن.....                           | ۵۳ |
| ۳-۳ لزوم برقراری قوانین طبیعی بر مردم.....  | ۵۴ |
| ۴-۳ تعریف دولت.....                         | ۵۴ |
| ۵-۳ حاکمیت.....                             | ۵۵ |
| ۱-۵-۳ ویژگی‌های حاکمیت.....                 | ۵۶ |
| ۶-۳ هدف و اشکال حکومت.....                  | ۵۷ |
| ۷-۳ در فضیلت پادشاهی.....                   | ۵۸ |
| خلاصه فصل سوم.....                          | ۶۰ |
| خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم.....         | ۶۱ |
| فصل چهارم. نخستین ماده‌گرای جدید.....       | ۶۳ |
| هدف کلی.....                                | ۶۳ |
| هدف‌های یادگیری.....                        | ۶۳ |
| مقدمه.....                                  | ۶۳ |
| ۱-۴ زندگی توماس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹).....       | ۶۴ |
| ۲-۴ علم و معرفت از دیدگاه هابز.....         | ۶۶ |

|     |                                             |
|-----|---------------------------------------------|
| ۶۸  | ۳-۴ دریاب انسان.....                        |
| ۶۹  | ۴-۴ وضع طبیعی.....                          |
| ۷۲  | ۵-۴ کارکرد عقل در وضع طبیعی.....            |
| ۷۳  | ۶-۴ قانون طبیعی.....                        |
| ۷۵  | ۷-۴ قرارداد اجتماعی.....                    |
| ۷۶  | ۸-۴ هابز و روابط بین الملل.....             |
| ۷۷  | خلاصه فصل چهارم.....                        |
| ۷۸  | خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم.....       |
| ۸۱  | فصل پنجم. مهمترین لیبرال.....               |
| ۸۱  | هدف کلی.....                                |
| ۸۱  | هدف‌های یادگیری.....                        |
| ۸۱  | مقدمه.....                                  |
| ۸۲  | ۱-۵ زندگی جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴).....          |
| ۸۳  | ۲-۵ علم و معرفت از دیدگاه لاک.....          |
| ۸۵  | ۳-۵ نظریه اخلاق.....                        |
| ۸۵  | ۴-۵ طبیعت انسان.....                        |
| ۸۶  | ۵-۵ قانون طبیعی.....                        |
| ۸۸  | ۶-۵ وضع طبیعی.....                          |
| ۹۰  | ۷-۵ قرارداد اجتماعی.....                    |
| ۹۱  | ۸-۵ شکل حکومت.....                          |
| ۹۲  | ۹-۵ مالکیت.....                             |
| ۹۳  | ۱۰-۵ هدف حکومت.....                         |
| ۹۴  | ۱۱-۵ تقسیم قوا.....                         |
| ۹۷  | ۱۲-۵ انحلال حکومت.....                      |
| ۹۹  | ۱۳-۵ رابطه دین و دولت.....                  |
| ۱۰۱ | خلاصه فصل پنجم.....                         |
| ۱۰۱ | خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم.....        |
| ۱۰۳ | فصل ششم. نظریه پرداز تفکیک قوا.....         |
| ۱۰۳ | هدف کلی.....                                |
| ۱۰۳ | هدف‌های یادگیری.....                        |
| ۱۰۳ | مقدمه.....                                  |
| ۱۰۴ | ۱-۶ زندگی شارل دو مونتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵)..... |
| ۱۰۵ | ۲-۶ روش‌شناسی.....                          |
| ۱۰۷ | ۳-۶ طبیعت و ماهیت انسان.....                |

|     |                                              |
|-----|----------------------------------------------|
| ۱۰۹ | ۴-۶ وضع طبیعی.....                           |
| ۱۰۹ | ۵-۶ مفهوم قانون و انواع آن.....              |
| ۱۱۱ | ۶-۶ تأثیر شرایط اقلیمی بر جامعه و سیاست..... |
| ۱۱۲ | ۷-۶ بنیاد و جوهره حکومت.....                 |
| ۱۱۳ | ۸-۶ انواع حکومت.....                         |
| ۱۱۵ | ۹-۶ تعلیم و تربیت.....                       |
| ۱۱۵ | ۱۰-۶ آزادی و تفکیک قوا.....                  |
| ۱۱۹ | خلاصه فصل ششم.....                           |
| ۱۲۰ | خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم.....          |
| ۱۲۳ | فصل هفتم. منتقد تمدن.....                    |
| ۱۲۳ | هدف کلی.....                                 |
| ۱۲۳ | هدف‌های یادگیری.....                         |
| ۱۲۳ | مقدمه.....                                   |
| ۱۲۴ | ۱-۷ زندگی ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲).....      |
| ۱۲۷ | ۲-۷ طبیعت انسانی.....                        |
| ۱۲۹ | ۳-۷ تشکیل جوامع سیاسی.....                   |
| ۱۳۱ | ۴-۷ قرارداد اجتماعی.....                     |
| ۱۳۳ | ۵-۷ اراده عمومی.....                         |
| ۱۳۴ | ۶-۷ حاکمیت.....                              |
| ۱۳۶ | ۷-۷ قانون و قانونگذاری.....                  |
| ۱۳۷ | ۸-۷ مفهوم حکومت.....                         |
| ۱۳۷ | ۹-۷ انواع حکومت.....                         |
| ۱۳۹ | ۱۰-۷ تفکیک قوا.....                          |
| ۱۴۰ | ۱۱-۷ مسئله دین.....                          |
| ۱۴۱ | ۱۲-۷ تعلیم و تربیت.....                      |
| ۱۴۱ | خلاصه فصل هفتم.....                          |
| ۱۴۳ | خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم.....         |
| ۱۴۵ | فصل هشتم. محافظه‌کار تمام‌عیار.....          |
| ۱۴۵ | هدف کلی.....                                 |
| ۱۴۵ | هدف‌های یادگیری.....                         |
| ۱۴۵ | مقدمه.....                                   |
| ۱۴۶ | ۱-۸ زندگی ادموند برک (۱۷۲۹-۱۷۹۷).....        |
| ۱۴۷ | ۲-۸ سرشت و ماهیت انسان.....                  |
| ۱۴۷ | ۳-۸ دانش انسان.....                          |

|                                    |                                               |     |
|------------------------------------|-----------------------------------------------|-----|
| ۴-۸                                | اهمیت و ستایش از سنت و عرف.....               | ۱۴۸ |
| ۵-۸                                | نظم بنیادین اجتماع.....                       | ۱۴۹ |
| ۶-۸                                | محکومیت تحولات ناگهانی و انقلابی.....         | ۱۵۰ |
| ۷-۸                                | نهادهای اجتماعی عقل انباشته‌شده در تاریخ..... | ۱۵۱ |
| ۸-۸                                | آزادی.....                                    | ۱۵۲ |
| ۹-۸                                | رفاه فردی و رفاه اجتماعی.....                 | ۱۵۳ |
| ۱۰-۸                               | دولت.....                                     | ۱۵۳ |
| ۱۱-۸                               | عدم اعتقاد به مدل ثابت حکومتی و دموکراسی..... | ۱۵۴ |
| ۱۲-۸                               | پاسداری از مالکیت.....                        | ۱۵۶ |
| ۱۵۶                                | خلاصه فصل هشتم.....                           | ۱۵۶ |
| ۱۵۷                                | خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هشتم.....          | ۱۵۷ |
| فصل نهم. اصالت لذت و سودمندی.....  |                                               |     |
| ۱۶۱                                | هدف کلی.....                                  | ۱۶۱ |
| ۱۶۱                                | هدف‌های یادگیری.....                          | ۱۶۱ |
| ۱۶۱                                | مقدمه.....                                    | ۱۶۱ |
| ۱-۹                                | زندگی جرمی بتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲).....              | ۱۶۲ |
| ۲-۹                                | روش شناخت.....                                | ۱۶۳ |
| ۳-۹                                | طبیعت انسان.....                              | ۱۶۳ |
| ۴-۹                                | اصل سودمندی.....                              | ۱۶۴ |
| ۵-۹                                | ضمانت‌های اجرایی.....                         | ۱۶۶ |
| ۶-۹                                | اخلاق.....                                    | ۱۶۷ |
| ۷-۹                                | دولت و حکومت.....                             | ۱۶۷ |
| ۸-۹                                | قانون و قانونگذاری.....                       | ۱۶۸ |
| ۹-۹                                | حمایت از اقتصاد بازار آزاد و مالکیت.....      | ۱۶۹ |
| ۱۷۰                                | خلاصه فصل نهم.....                            | ۱۷۰ |
| ۱۷۱                                | خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل نهم.....           | ۱۷۱ |
| فصل دهم. مبارز استبداد اکثریت..... |                                               |     |
| ۱۷۳                                | هدف کلی.....                                  | ۱۷۳ |
| ۱۷۳                                | هدف‌های یادگیری.....                          | ۱۷۳ |
| ۱۷۳                                | مقدمه.....                                    | ۱۷۳ |
| ۱-۱۰                               | زندگی جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳).....        | ۱۷۴ |
| ۲-۱۰                               | نگاه به انسان.....                            | ۱۷۵ |
| ۳-۱۰                               | معرفت‌شناسی جان استوارت میل.....              | ۱۷۷ |
| ۴-۱۰                               | فایده‌گرایی میل.....                          | ۱۷۸ |

|     |                                                      |
|-----|------------------------------------------------------|
| ۱۸۰ | ۵-۱۰ آزادی.....                                      |
| ۱۸۲ | ۶-۱۰ استبداد اکثریت.....                             |
| ۱۸۳ | ۷-۱۰ اخلاق.....                                      |
| ۱۸۴ | ۸-۱۰ حکومت مطلوب.....                                |
| ۱۸۶ | ۹-۱۰ حقوق زنان.....                                  |
| ۱۸۷ | خلاصه فصل دهم.....                                   |
| ۱۸۸ | خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دهم.....                  |
| ۱۹۱ | فصل یازدهم. واعظ و مبلغ امر مطلق.....                |
| ۱۹۱ | هدف کلی.....                                         |
| ۱۹۱ | هدف‌های یادگیری.....                                 |
| ۱۹۱ | مقدمه.....                                           |
| ۱۹۲ | ۱-۱۱ زندگی گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱)..... |
| ۱۹۳ | ۲-۱۱ دانش و معرفت.....                               |
| ۱۹۴ | ۳-۱۱ مفهوم مثال یا ایده و روح.....                   |
| ۱۹۵ | ۴-۱۱ دیالکتیک.....                                   |
| ۱۹۶ | ۵-۱۱ حرکت دیالکتیکی در جامعه.....                    |
| ۱۹۹ | ۶-۱۱ آزادی.....                                      |
| ۲۰۰ | ۷-۱۱ تفاوت بین ملت‌ها.....                           |
| ۲۰۰ | ۸-۱۱ دولت ملی و دولت جهانی.....                      |
| ۲۰۱ | ۹-۱۱ عدم نفی جنگ.....                                |
| ۲۰۱ | ۱۰-۱۱ ساختار حکومتی.....                             |
| ۲۰۲ | خلاصه فصل یازدهم.....                                |
| ۲۰۳ | خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل یازدهم.....               |
| ۲۰۵ | فصل دوازدهم. تاریخ می‌کوشد نوعی علم شود.....         |
| ۲۰۵ | هدف کلی.....                                         |
| ۲۰۵ | هدف‌های یادگیری.....                                 |
| ۲۰۵ | مقدمه.....                                           |
| ۲۰۶ | ۱-۱۲ زندگی کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳).....               |
| ۲۰۷ | ۲-۱۲ طبیعت انسان.....                                |
| ۲۰۸ | ۳-۱۲ ماتریالیسم تاریخی (ماده‌گرایی تاریخی).....      |
| ۲۰۹ | ۴-۱۲ کار.....                                        |
| ۲۱۰ | ۵-۱۲ ارزش اضافی.....                                 |
| ۲۱۰ | ۶-۱۲ مراحل تاریخ.....                                |
| ۲۱۱ | ۷-۱۲ انقلاب.....                                     |

|          |                                          |
|----------|------------------------------------------|
| ۲۱۲..... | خلاصه فصل دوازدهم.....                   |
| ۲۱۳..... | خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوازدهم.....  |
| ۲۱۵..... | پاسخنامه خودآزمایی‌های چهارگزینه‌ای..... |
| ۲۱۷..... | منابع.....                               |

فلسفه دریافت روح زمان در اندیشه است. ولی نمی‌توان از این گفته نتیجه گرفت که دستگاه‌های فلسفی، کهنه و منسوخ می‌شوند، آن‌ها امور ماندنی و همیشگی را هم توضیح می‌دهند و اگرچه محصول زمانه خود هستند، ولی در عین حال بی‌زمان‌اند «هگل».

## پیشگفتار

هستی‌شناسی یکی از بنیادی‌ترین مسائلی است که چهارچوب ذهنی انسان‌ها را هدایت می‌کند. هستی‌شناسی درحقیقت به‌دیدگاه و جهان‌بینی درباره‌ ماهیت موجود موجودات هستی اشاره دارد. یونانیان از واژه کیهان‌شناسی برای توصیف آن استفاده می‌کردند. هستی‌شناسی مدرن با هستی‌شناسی یونان باستان و قرون وسطا تفاوت دارد (Korab, xi: 2012). سده هفدهم که شروع تحولات مدرن از جنبه علمی بود، سرآغازی برای پرسش از هستی نیز بود و با توجه به‌معرفت‌شناسی دوران مدرن، هستی خصلتی مادی، مکانیکی و ریاضی‌گونه در قالب قوانین مشخص پیدا کرد که خود این مسئله ناشی از تحولات عظیم مادی در قلمرو فناوری و نیروی تولیدی جوامع اروپایی بود.

در قرون وسطا یک نقطه ارشمیدسی وجود داشت که با توجه به‌آن انسان، جهان و انسان را تعریف می‌کرد. یعنی ملاک‌های ارزیابی انسان‌ها در بیرون از وجود او قرار داشتند، ولی در عصر مدرن، همه این ملاک‌ها به‌یک سوژه، یعنی به‌انسان یا فاعل شناسا، تقلیل یافتند. دیگر نقطه ارشمیدسی در بیرون از کیهان و هستی وجود نداشت و انسان ملاک همه چیز شد. در عصر مدرن، عدالت کیهانی یونان که مبتنی بر رعایت حدود میان انسان، جامعه، و طبیعت بود، درهم شکسته شد و انسان به‌عنوان سرور کائنات، حق‌مدار شد. بنابراین انسان‌شناسی، حاصل توجه جدید انسان به‌خویش است که در عصر مدرن از حاشیه به‌مرکز کشیده و همچون عنصر مرکزی، شناخته و از عمل‌شونده به‌عمل‌کننده بدل شد. پس از قرن هجدهم به‌ویژه از عصر روشن‌اندیشی به‌این‌طرف، انسان در محور جهان قرار گرفت.

بی‌تردید انسان پیچیده‌ترین و کامل‌ترین موجود روی زمین است، به‌نحوی که حتی امروزه با گسترش علم و دانش، بزرگ‌ترین عالمان نیز از شناخت انسان با همه ابعاد و استعدادهایی که در خود دارند، به‌طور کامل ناتوان‌اند. به‌راستی که انسان همان موجودی است که خداوند پس از خلق او به‌خود تبریک گفت، زیرا روح خود را در آن دمیده است و او را خلیفه خود بر زمین قرار داده است. در عصر جدید در غرب که بشر دچار علم‌زدگی شده و دین را به‌حاشیه رانده است، تصور این است که می‌توان با حذف معنویت از زندگی انسان و تک‌بعدی تعریف کردن، انسان را به‌سعادت رساند.

در کنار مسائلی چون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، انسان‌شناسی قرار دارد که یکی از مهم‌ترین ابعادی است که ذهن فیلسوفان را به‌خود مشغول داشته است، زیرا انسان‌محور و به‌یک معنا، موضوع غالب مسائل انسانی یا مرتبط با آدمی است. دین، علم، عقل، معرفت، اخلاق، هنر، سیاست، جامعه و حکومت و مفاهیمی از این دست، بدون وجود انسان و حتی تصور او، موضوعی نخواهند داشت. از این‌رو تمام نظام‌های فکری و فلسفی در طول تاریخ، به‌انسان و شناسایی او عنایت داشته‌اند و به‌همین سبب است که برای هر متفکری که دستگاه فکری دارد یا پروژه‌ای را در عرصه‌های مختلف اجتماعی تبیین می‌کند ضروری است که تعریفی از انسان و چستی او ارائه کند و به‌همین دلیل نیز است که هر نظام سیاسی، فلسفی، علمی، عرفی و هر طرز تفکری که بر زندگی بشر سایه می‌اندازد، تعریفی از انسان ارائه می‌دهد. با این دیدگاه، پایه و اساس اندیشه هر متفکری به‌دیدگاه آن اندیشمند به‌انسان برمی‌گردد و در نتیجه هر اندیشمندی با تصور خاصی که از انسان ارائه می‌دهد، پله‌های دیگر اندیشه‌اش را ترسیم می‌کند. از این‌رو می‌توان اذعان کرد که پایه و اساس اندیشه هر متفکری را باید در انسان‌شناسی آن متفکر جست‌وجو کرد، زیرا انسان‌شناسی هر تفکری بیانگر همه آرمان‌ها و طرح‌های آن متفکر برای انسان است و در نتیجه اساساً همان‌طور که ذکر شد همه مسائل مطرح شده از جمله دین، علم، معرفت، اخلاق، سیاست، جامعه، حکومت و تعلیم و تربیت، همه بر مدار انسان‌شناسی متفکران قرار گرفته است و به‌بیان بهتر همه این مؤلفه‌ها به‌انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اندیشمندان برمی‌گردد.

همان‌طور که خواهیم دید در طول تاریخ، اندیشمندان به‌انسان و انسان‌شناسی توجه خاصی داشته و مکاتب مختلف چه آسمانی و چه زمینی براساس انسان‌شناسی

خود، قوانین و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و ... خود را ارائه می‌دهند. بنابراین تمام اندیشمندان چه غربی و چه شرقی قبل از اینکه اندیشه خود را مطرح کنند، نیازمند بحث و فهم درباره انسان‌اند. تعریف از انسان، نشان‌دهنده توصیه‌هایی است که اندیشمندان درباره مسائل مختلف دارند. از آنجاکه هر متفکر انسان‌شناسی، اندیشه متفاوتی دارد، پس بدیهی است که وقتی طرز نگاه به انسان متفاوت باشد، قهراً اندیشه‌ها و تفکراتی هم که شکل می‌گیرد، متفاوت خواهد بود. این مطلب را با گفته‌ای از ارنست کاسیرر پایان می‌دهم؛ او معتقد است که دانشمندان، سیاستمداران، جامعه‌شناسان، زیست‌شناسان، روان‌شناسان، مردم‌شناسان و اقتصاددانان همگی از زاویه دید خاص خود به مسئله می‌نگرند. هر نویسنده‌ای در آخرین تحلیل، تحت تأثیر برداشت و ارزیابی خود از زندگی انسان قرار دارد.



# فصل اول

## آغاز نگرشی جدید

### هدف کلی

در این فصل با پایه‌ها و بنیادها و مؤلفه‌های تفکر جدید غرب و چگونگی خروج غرب از قرون وسطا آشنا خواهید شد.

### هدف‌های یادگیری

- در این قسمت از دانشجو انتظار می‌رود که بتواند:
۱. علل و عواملی را که باعث ایجاد تحولات در غرب شد، بیان کند.
  ۲. رنسانس و چگونگی شکل‌گیری آن را تشریح کند.
  ۳. رفورماسیون و تأثیر آن را بر قدرت کلیسا تحلیل کند.
  ۴. با سرمایه‌داری و تأثیر آن بر شکل‌گیری عناصر دیگر غرب آشنا شود.
  ۵. با اندیشمندان این دوره از قبیل توماس مور، مارتین لوتر و ژان کالوین آشنا شود.

### مقدمه

یکی از تفاوت‌های اصولی تفکرات عصر جدید با دوره قبل، ویژگی اندیشه سیاسی در این دوره است. مشکل اساسی اندیشمندان عصر جدید، برخورد با مقتضیات جامعه سنتی و قرون وسطایی بود. با پیشرفت در عرصه‌های علمی، فنی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ظهور طبقات جدید، تحولی در نگرش به انسان صورت گرفت که تاکنون ادامه یافته و پایه‌های تمدن نوین غربی را شکل داده است.

## ۲ تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب قبل از افلاطون تا قرن بیستم (۲)

با همه این مسائل و تغییرات، دو ضلع این تغییرات بسیار اهمیت داشت: یکی رنسانس و دیگری رفرورم مذهبی بود که در زندگی و اندیشه سیاسی غرب، تأثیر ژرفی بر جای گذاشت و دنیای جدید و مواد فکری جدیدی را برای اندیشیدن عرضه کرد. رنسانس، تشویق اروپاییان به بازگشت به منابع عقلی تمدن مغرب‌زمین و به حاشیه راندن منابع فکری کلیسا را در پی داشت که این موضوع نیز به رفرورم مذهبی و بازنگری در اصول بنیادین کلیسا و مسیحیت منجر شد. بر همین اساس بحث پاک‌شدن کلیسا و دین از خرافات و ایمان مسیحی و عقلانی‌کردن آن از سوی اندیشمندان پی‌ریزی شد. در کنار این دو تحول بنیادین، می‌توان به ظهور طبقه جدید سرمایه‌داری و به وجود آمدن قدرت‌های مطلقه هم اشاره کرد. این عناصر در کنار هم و ترکیب و کنش و واکنش تمدن جدیدی را که امروزه ما در غرب شاهد آن هستیم، به وجود آورده‌اند، بنابراین برای درک و فهم بهتر تمدن فعلی غرب چاره‌ای نداریم جز اینکه سرمنشأ آن و تحولات رخ داده در طول تاریخ، به‌ویژه ریشه‌های آن را واکاوی کنیم. در این فصل به بررسی این مؤلفه‌ها و اندیشه‌هایی که در این رابطه به وجود آمده‌است، پرداخته خواهد شد.

### ۱-۱ اروپا در قرون وسطا

قرون وسطا از حدود سال پانصد میلادی با سقوط امپراتوری روم آغاز شد، و تا حدود سال ۱۵۰۰ م. که رنسانس آغاز شد، ادامه یافت. این دوره به عصر فئودالیسم نیز مشهور است. فئودالیسم، نظام اقتصادی و سیاسی‌ای بود که در این دوران بر اروپا حاکم بوده‌است. از دیدگاه تاریخ‌نویسان، قرون وسطا دقیقاً یک دوره میانه در تاریخ اروپا بود، چون در میان دوره تمدن باستانی یونان و روم و از طرف دیگر، دوره رنسانس واقع شده‌است و به همین علت، این دوره را قرون وسطا می‌نامند.

در گذشته به دوران قرون وسطا، نگاه بدبینانه‌ای وجود داشت. این دوران را دوره و عصر واپس‌ماندگی قلمداد می‌کردند، ولی پژوهشگران جدید، قرون وسطا را تنها بخشی دیگر از فرایند رشد و توسعه تمدن غربی از یونان تا به امروز می‌نگرند و معتقدند که هر عصری با عصر پس از خود همخوانی دارد. درحالی‌که در گذشته قرون وسطا را دورانی راکد می‌دانستند که بین دو بلندای تمدن باستانی و رنسانس واقع شده و تمام میراث غربیان از روی پل‌هایی عبور داده شده که اندیشمندان رنسانس روی دوره قرون وسطا ایجاد کرده‌اند تا زمینه را برای آموختن از میراث یونانی - رومی مهیا سازند.

هرچند باید معترف بود که نادانی و خرافه‌پرستی در طول قرون وسطا وجود داشت، اما در یونان و روم باستان نیز چنین بود و امروزه نیز چنین است و در نتیجه نباید در مورد کاستی‌های قرون وسطا مبالغه کرد، چون در قرن‌های یازدهم تا پانزدهم که جزء قرون وسطا محسوب می‌شوند، ما شاهد نوع تازه‌ای از معماری در کلیساها و نوع جدیدی از ادبیات در اشعار و همچنین احیای علم هستیم (کوریک، ۱۳۸۳: ۱۲).

یکی دیگر از نکات مهم در قرون وسطا، ایجاد شوراها بود که در پی اختلافات مذهبی در کلیسا به وجود آمدند (سیبلی، ۱۳۹۴: ۵۰۷). در همین دوران است که اندیشه شورآگرایان گسترش می‌یابد که در آن دوره ناموفق شدند، ولی در جریان دین‌پیرایی پروتستانی بار دیگر پدیدار شدند و حتی به برخی از متفکران سیاسی ضد دین‌پیرایی، پایه‌هایی برای حق مقاومت اجتماع در برابر تیرانی را پیشنهاد کردند. مفاهیم حکومت نمایندگی هرچند به صورت جنینی و کم‌رشد، در نظریه شورایی پا گرفت، با وجود این راه را برای اصلاحگرانی چون لوتر و کالون و اصلاحات مذهبی آماده کرد و بنیادهایی را برپا کرد که فیلسوفان سیاسی بر پایه آن‌ها توانستند دو سده بعد عمل کنند. نظریه سیاسی جنبش شورایی، آموزه حاکمیت عمومی و حقوق اتباع در برابر فرمانروایان خود را توسعه بیشتری داد و بعدها همین بحث شورایی به قلمرو غیردینی نیز انتقال پیدا کرد و این استدلال که خداوند اقتدار روحانی را به کل مجموعه مؤمنان واگذار کرده است، صرفاً استدلال متقابل کلامی این فرض بود که از لحاظ سیاسی شهروندان دولت حاکم‌اند (عالم، ۱۳۷۸: ۳۱۶). این اندیشه‌ها در جنبش‌های انقلابی سده‌های بعد، قوی‌تر و نیرومندتر از پیش بازگشتند.

#### ۱-۱-۱ مؤلفه‌ها و عناصر قرون وسطا

قرون وسطا از نظر محتویات و نهادهای اجتماعی مبتنی بر عوامل و عناصر ذیل بود:

۱. کلیسا در رأس هرم قدرت حضور داشت و همین مسئله موجب می‌شد که در همه بخش‌های زندگی خصوصی و عمومی مردم دخالت کند. در این دوران کلیسا به‌طور کلی از آرمان‌های اخلاقی و وظایف دینی خود دور و بیشتر از هر چیز، جذب اعمال دنیوی و مادی شده بود، به‌طوری‌که بخش قابل توجهی از املاک و زمین‌های اروپا به کلیسا تعلق داشت. به‌نوعی کلیسا بزرگ‌ترین فئودال آن عصر شده بود که مانند فئودال‌های غیرروحانی بی‌رحمانه به ساکنان مناطق خود ستم می‌کرد. در کنار

#### ۴ تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب قبل از افلاطون تا قرن بیستم (۲)

این مسئله، جزم‌گرایی کلیسا بر زندگی اروپائیان سایه افکنده بود و این عقیده ترویج می‌شد که کلیسا هرگز خطانمی‌کند.

۲. فئودالیسم یکی دیگر از عناصر قرون وسطا بود. اروپای قرون وسطا به‌شیوه غیرمتمرکز و ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد و تمام اروپا متشکل بود از واحدهای پراکنده اقتصادی- سیاسی مستقل به‌عنوان «مارش» که زیر نظر یک فئودال با اقتصادی طبیعی یا اقتصاد معیشتی اداره می‌شد. این فئودال‌ها در سرزمین خود برای به‌اطاعت واداشتن مردم، به‌تنبیهات بدنی متوسل می‌شدند، خود قانون وضع می‌کردند و آن را به‌اجرا می‌گذاشتند. بنابراین اروپا در قرون وسطا از نظام سیاسی مرکب از دولت‌های کوچک و پراکنده تشکیل شده بود که فئودال‌ها در آن حکومت می‌کردند.

۳. از عناصر دیگر قرون وسطا زبان لاتین است. زبان لاتین، زبانی بود که انجیل به‌این زبان نوشته‌شده و در نتیجه دانستن زبان لاتین عبادت بود، زیرا همه پیروان کلیسا موظف بودند مراسم خود را به‌زبان لاتین اجرا کنند. در آن دوره زبان لاتین یکی از مهم‌ترین عوامل وحدت‌بخش دنیای مسیحیت بود که کشورهای اروپایی را به‌یکدیگر متصل می‌کرد.

۴. فرهنگ اروپا در نیمه اول قرون وسطا، عموماً ریشه در فرهنگ سنتی ژرمن‌ها داشت، ولی پس از توسعه تجارت بین دنیای مسیحیت و سایر جوامع شرق، مخصوصاً جوامع اسلامی، مسیحیت دچار تحول فرهنگی شد و همین تحول موجبات سستی عقاید مذهبی مسیحیان را فراهم کرد.

۵. در این دوره جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های پی‌درپی هم وجود داشت. بسیاری از این جنگ‌ها در بین اقوام اروپایی رواج داشت و بر اثر همین جنگ‌ها، تمدن در اروپا بسیار تنزل کرده بود.

وضعیت سیاسی چند قرن اولیه قرون وسطا، به‌چگونگی رابطه دو بازیگر قوی و مؤثر در آن دوران، یعنی کلیسا و پاپ در یک‌طرف و امپراتوری یا پادشاهی در طرف دیگر، برمی‌گردد. در طول این دوران، همیشه این دو قدرت در خصوص حاکمیت دینی یا دنیایی بر جامعه درگیر بودند، یعنی کشاکش میان پاپ با پادشاهان درباره قدرت و حکومت. در تمام دوران قرون وسطا به‌جز اواخر این دوره پیروزی از آن پاپ بود و پاپ، حکومت مطلقه خود را بر پادشاهان اروپایی تحمیل می‌کرد.

مجموعه عوامل مطرح شده، عناصر و مؤلفه‌های قرون وسطا بود که کلیسا بر آن حاکم شده بود و موجب حفظ وحدت دینی و انسجام می‌شد، ولی اروپای قرون وسطا به صورت تکه تکه اداره می‌شد، چون کلیسا و مسیحیت از مرزوبوم مشخصی پیروی نمی‌کردند و به تقلید از مکتب رواقیون، نظریه جهان‌وطنی را مطرح می‌کردند (بیگدلی، ۱۳۷۶: ۷۰).

#### ۱-۱-۲ نوزایی (رنسانس)<sup>۱</sup>

در اواخر قرون وسطا، دو اتفاق مهم و اساسی رخ داد که باعث شد اروپا را از مؤلفه‌ها و عناصر قرون وسطا رها و به سوی عصر جدید هدایت کند. این دو اتفاق عبارت بودند از رنسانس و جنبش اصلاح دینی (رفورماسیون)<sup>۲</sup> که در ادامه به این دو تحول می‌پردازیم.

تاریخ جدید اروپا در وجوه اصلی خود با عصری آغاز می‌شود که به عصر «رنسانس»، «باززایش» یا «نوزایش» معروف شده است. این اصطلاحات برای دوره‌ای از تاریخ اروپا به کار می‌رود که طی آن قرون وسطا پایان می‌یابد و دوران تازه‌ای از تمدن غربی آغاز می‌شود. این تغییرات از شمال ایتالیا، در قرن چهاردهم میلادی آغاز می‌شود، و طی دو نیم قرن بعد، سراسر اروپای غربی را دربرمی‌گیرد (راینسون، ۱۳۸۴: ۴۸).

با آغاز این تحولات اروپا، قرون وسطا را پشت سر می‌گذارد و در مسیر تازه‌ای قرار می‌گیرد و وارد دوران جدیدی می‌شود که تاریخ خود و دنیای بشر را دگرگون می‌کند. دگرگونی‌های عظیمی که در عرصه علم، فناوری، فرهنگ و حیات اقتصادی و اجتماعی شاهد آن هستیم، از این دوره سرعت بیشتری می‌گیرد. در همین دوره نظام فئودالی در اروپا رو به زوال می‌رود و سرانجام سقوط کرده، نظام اقتصادی - اجتماعی تازه‌ای به نام سرمایه‌داری ظهور می‌کند.

به نظر کسانی که در دوران رنسانس زندگی می‌کردند، عصر آن‌ها با قرون وسطا ارتباطی نداشت، بلکه با دوران یونان و روم باستان مرتبط بود و صحبت از گسست تمدنی می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند تنها در دنیای باستان چنین موفقیت‌ها و کارهای بزرگی انجام شده است. در واقع رنسانس خود را به صورت زندگی دوباره یا رنسانس

1. Renaissance

2. Reformation